

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بعد از روشن شدن ملاک اصلی برای اتمام نماز (عنوان کثیر السفر یا عنوان من شغله السفر)، بحث بعد این است که به چه کسی کثیر السفر یا من شغله السفر گفته می‌شود؟ مثلاً آیا این دو عنوان حتماً متوقف بر سفرهای متعدد است یا نه در یک سفر طولانی هم این عناوین محقق می‌شود. در این بحث گفتیم لازم است کلام مرحوم صاحب جواهر، سید و امام را بررسی کنیم.

نظر شریف مرحوم سید و امام این شد که مدار صدق عرفی است. بعد فرمودند عرف در بعضی از موارد تعدد سفر را لازم می‌داند و در بعضی از موارد تعدد سفر را لازم نمی‌داند. طبق این نظر دو یا سه سفر شرطیت ندارد، بلکه در بعضی از موارد عرف در یک سفر هم می‌گوید شغله السفر در مورد این شخص محقق است. مثلاً عرف عنوان شغله السفر را در مورد کسی که ماشین برای شغل رانندگی تهیه کرد و از قم به کاشان و از کاشان به یزد و از یزد به مشهد در یک سفر طولانی می‌رود اطلاق می‌کند. اما اگر به کاشان رفت و برگشت عرف در سفر اول عنوان من شغله السفر صادق نمی‌داند. البته این مسئله استظهاری عرفی است و هر کس به حسب خودش باید استظهار کند.

ادامه بیان دیدگاه صاحب جواهر

صاحب جواهر هم در نهایت عرفی بودن را انتخاب می‌کنند منتهی می‌فرمایند مرحوم شهید در کتاب ذکری، برای تحقق عنوان من شغله السفر تثلیث را معتبر کرده یعنی سه سفر برود و از سفر سوم یا چهارم به بعد (بنابر اختلافی که در برداشت از عبارت ایشان وجود دارد) نمازش تمام است. صاحب جواهر در رد این مطلب می‌فرماید از کجا عدد سه را آوردید؟ ملاک این است که شغل این شخص، سفر باشد پس ممکن است این مسئله در همان سفر اول محقق شود؛ چون در ادله و روایات مدار لزوم اتمام، من شغله السفر قرار داده شده است.

قبلاً مرحوم شهید فرموده بود برای اتمام یا صدق عناوین مذکور در روایات، یا صدق عنوان من شغله السفر لازم است. صاحب جواهر آن‌جا و در رد این مطلب فرمود دو عنوان نداریم. اینجا مطلب دیگری می‌فرمایند که اگر هم دو عنوان باشد اینها تلازم دارند یعنی ما باشیم و روایات، بین تحقق عنوان مکاری، ملاح و غیر اینها و عنوان من شغله السفر تلازم است؛ یعنی اگر به کسی مکاری گفتند مساوی است با من شغله السفر یا اگر به کسی ملاح گفتند مساوی است با من شغله السفر.

قبلاً وقتی عبارت صاحب مدارک را نقل کردیم گفتیم، این‌که مثلاً علامه در مختلف معیار را دو سفر و شهید معیار را سه سفر قرار داده^[1] به این جهت است که خواستند نظر عرف را در مورد تحقق این عناوین بیان کنند و إلا در ادله برای این مورد عدد

ذکر نشده است. صاحب جواهر در مقام اشکال بر این مطلب می‌فرماید حتی در تحقق من شغله السفر یا عناوین مذکور در روایات هم دو یا سه سفر رفتن معتبر نیست؛ چون کدام عرف پیدا می‌شود که بگوید این عناوین با دو یا سه سفر محقق است؟

در ادامه می‌فرماید برای تحقق این عناوین بازگشت به وطن هم لازم نیست بلکه در سفر طولانی هم امکان تحقق این عنوان وجود دارد. این مطلب همان فرعی است که سید هم در عروه مطرح کرده بود.^[2] صاحب جواهر یک مقدار بالاتر می‌رود و می‌گوید اگر کسی در حال رفتن، نه به بلدش و نه به جایی دیگر برگشت؛ مثلاً از قم به کاشان، از کاشان به یزد، از یزد به مشهد و... رفت، باز هم کفایت می‌کند. در ادامه می‌فرماید مقدس بغدادی استظهار کرده که عنوانی مثل مکاری در سفر اول هم محقق می‌شود؛ مثلاً اگر کسی دوابی دارد و کرایه داد و خودش هم همراه اینها رفت، عرف به او مکاری می‌گوید. صاحب جواهر می‌گوید این کلام حرف درستی است و تحقق این عناوین با سه مرتبه وجهی ندارد.

تا اینجا فتوای صاحب جواهر این است که من شغله السفر یا مکاری در سفر اول باید نمازش را تمام بخواند. اما در ادامه می‌فرماید آنچه از قول مقدس بغدادی این است که این مسئله را موکول به عرف کنیم کما این که بعضی از متأخرین از فقهای امامیه هم مثل صاحب مدارک این حرف را قائل‌اند. خلاصه این که اولاً لآنکه عملهم به معنای من شغله السفر است که در روایات وارد شده و متأخرین آن را قبول کردند ثانیاً ملاک در تحقق من شغله السفر عرف است ثالثاً همان طور که امام هم فرمودند این فرد باید عزم بر این مسئله داشته باشد.

بعد ایشان هنری به خرج می‌دهند و می‌فرمایند در عرف اگر یکی از اینها (سفر عملش باشد یا مکاری باشد) هم صدق کند کافی است یعنی کسی فکر نکند مکاری یک چیز و من شغله السفر چیز دیگری است. لذا این که در کلمات قبل از صاحب جواهر بعضی از فقها گفتند یکی از این دو معیار است، توسط این کلام رد می‌شود. البته در کلام صاحب جواهر عبارت «بالنسبة إلى الثاني» مقداری مجمل است؛ ولی هر چند در عبارت کلمه سفر نیامده ولی ظاهراً مراد از ثانی باید سفر دوم باشد.

صاحب جواهر در ادامه می‌گویند شاید شهید هم همین مطلبی که ما می‌گوئیم قائل است یعنی ایشان هم قائل به تلازم بین من شغله السفر و عناوین موجود در روایات است. بعد می‌گویند از این مطالبی که گفتیم اشکال کلام مرحوم محقق که فرمود ملاک «من کثر سفره» است و بعد فرموده «و ضابطه» روشن می‌شود.^[3]

نکاتی در رابطه با سالروز رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران

در آستانه 14 خرداد و سی‌امین سالگرد ارتحال امام عظیم الشان هستیم؛ همین که بخواهیم راجع به امام چند دقیقه حرف بزنیم خودش یک ناسپاسی است. راجع به امام باید خیلی حرف زد. این که من عرض می‌کنم واقعاً با زبان روزه از روی اعتقاد عرض می‌کنم. اولاً هر چه ما مباحث علمی امام را بیشتر می‌بینیم، چه در مباحث فقهی و چه در مباحث اصولی، واقعاً اعتقاد ما به قوت فقهی و علمی امام بیشتر می‌شود.

من در ایام عید نوروز داشتم قاعده ید را تکمیل می‌کردم. در تنبیهات قاعده ید ایشان مطالب دقیق و سنگین مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف را مطرح کرده و سپس اشکالات فراوانی بر مرحوم محقق اصفهانی می‌کنند. بعد دیدم در بحث سوق مسلمین که غالب فقها می‌گویند عنوان اماره دارد ایشان نظر و تحقیق جدیدی را ارائه داده‌اند. فقاها و اصولی بودن امام واقعاً هنوز برای حوزه‌ها روشن نشده است و این درست نیست. حوزه‌ها باید ابعاد فقهی و اصولی امام را بیشتر مطرح کنند.

البته نمی‌خواهیم بگوئیم جهات سیاسی و انقلابی سبب می‌شود این حرف را بزنیم. انصاف این است که هر چه انسان پای تحقیقات امام بیشتر می‌نشیند می‌بیند که این مرد چقدر در مسائل فقهی کار کرده و زحمت کشیده است. ضمن این که ایشان در

مسائل فلسفی، عرفانی، تفسیری و... هم در درجات بسیار بالا بوده است.

بنابراین اولین عرض من این است که حوزه‌های علمیه مبانی فقهی و اصولی امام را بیشتر توجه کرده و مورد مذاقه و بررسی قرار بدهند. البته یک جهت‌ش احیای نام امام است که یکی از وظایف اولیه ماست، که واقعاً نه فقط بر حوزه‌های علمیه نه فقط برای شیعه، نه برای برای مسلمین، واقعاً در دوره خودش بر همه حق پیدا کرده، که این را در قسمت مباحث سیاسی انسان باید بیشتر مطرح کند.

یک روحانی واجد شرایطی که برای خدا درس خواند، درس گفت، نوشت حتی حاضر شد درس خارجش را (این را برخی از شاگردان ایشان نقل می‌کردند) چندین ماه تعطیل کند تا ردّ بر اسرار هزار ساله کتاب کشف الاسرار را بنویسد. همه زندگی‌اش را آدم می‌بیند که بر معیار خدای تبارک و تعالی بود و مسائل سیاسی، انقلاب و رهبری و تمام اینها بر همین اساس بوده است.

امام حقّی بر همه مردم و بشر دوران معاصر دارد. این گزافه گویی و مبالغه‌گویی نیست. امروز شاخ آمریکا و اسرائیل و قدرت‌های چپ‌اولگر در دنیا به برکت امام، انقلاب، مردم و خون شهدا شکست شده است. این‌که امروز بعد از سی سال، می‌بینیم اینقدر آمریکا مستأصل است و فقط چنگ و دندان نشان می‌دهد، اعتباری در دنیا ندارد، با زور می‌خواهد مقابل اسلام بیاید، نشان دهنده عمق راه امام و تأثیرپذیری از امام است. اینها می‌بینند انقلاب در دنیا روز به روز رشد پیدا می‌کند.

درست است ما خیلی مشکلات داریم، این یک بحث دیگری است، ما واقعاً قضایایی که مخصوصاً این چند ساله اخیر مطرح شد در کشور خودمان، اینها مسائلی نبوده که انسان به راحتی بخواد از کنارش بگذرد. مشکلات خیلی فراوان است، گرانی‌ها، اختلاس‌ها، تبعیض‌ها، اینها فراوان است و باید ان شاء الله حل بشود اما در مجموع امام به اسلام در دوران معاصر قدرت داده است. این حرفی واقعاً دقیق است. نه این‌که چون من می‌گویم! اساتید و بزرگان ما می‌گویند که امام در دوران معاصر به اسلام قدرت داد. البته به برکت قرآن و اهل‌بیت، نه این‌که خودش بگوید من این کار را کردم، خودش همیشه می‌فرمود هر چه هست لطف و عنایت خدای تبارک و تعالی است ولی واقعاً امام در دنیا به اسلام قدرت داد، به شیعه یک هویت جدیدی دارد.

مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه 30 سال پیش و نه در اواخر حیاتشان می‌فرمود اگر از من بپرسند مهم ترین دست‌آورد این انقلاب چیست؟ می‌فرمود مهم‌ترین دست‌آورد این بود که شیعه به دنیا معرفی شد. دنیا خیلی از مکتب شیعه خبر نداشت، امروز شیعه در دل کرملین نفوذ کرده است. در کاخ‌ها، اروپا، مراکز سلطنتی اروپا، دانشگاه‌های دنیا، مراکز علمی دنیا و... شیعه طرفدار پیدا کرده است. قبل از انقلاب در کشورهای مختلف آفریقایی چقدر شیعه داشتیم و الآن صحبت ده‌ها میلیون است و این به برکت انقلاب است.

امام به عنوان یک روحانی و یک مرجع تقلید و رهبر انقلاب ما در کنار حقی که نسبت به مسائل فقهی و اصولی بر ما دارد که این حق را صاحب جواهر، شیخ طوسی و قبل از او، هر فقیهی بر همه شیعه حق دارد، یک حق ویژه از جهت انقلاب بر همه پیدا کرده و شیعه را به دنیا معرفی کرده است. اسلام ناب محمدی را معرفی کردند. امام رضوان الله تعالی علیه اسلام آن هم اسلام واقعی نه اسلام عربستانی و کشورهای دیگر که آنها ضد اسلام است را قدرتمند کرد. اسلامی که بر مکتب اهل‌بیت استوار است.

گاهی اوقات در برخی از صحبت‌ها گفته‌ام ولایتی‌ترین شخصیت حوزه در قرن معاصر امام است و ولایت را به معنای واقعی واقعی‌اش به ما معرفی کرد. ما قبل از انقلاب ولایت را امر معنوی - قلبی می‌گرفتیم و می‌گفتیم اگر کسی این امر قلبی را نداشته باشد نماز و روزه و حجّش به درد نمی‌خورد. ولی امام سطح این را خیلی بالا برد یعنی ولایت ائمه معصومین در بشر، ولایت حضرت حجت (عج) بر همه بشر و در زمان غیبت باید نائب و نواب او حکومت را اداره کنند. این مسئله‌ی خیلی مهمی است.

من تا قبل از امام ندیدم و اگر شما جایی دیدید بگویید.

ولایتی که رسول خدا به امر خدا به مردم اعلام کرد کدام ولایت بود، این که مردم در قلبشان ولایتی به نام ولایت امیرالمؤمنین را بپذیرند یا نه، بگویند از طرف خدا بعد از پیامبر، آن کس و آن کسانی که حق حکومت بر بشر دارند همین 12 نفرند، بعد در زمان غیبت هم با ادله، حکومت فقیه را آدم ملحق می‌کند. مسئله غدیر این بود. و الا اگر این نبود آن افرادی که مخالفت کردند، قلباً هر کسی به هر کسی اعتقاد داشته باشد، ضرری برایشان نداشت، این بود که پایه حکومت ظالمین را تا زمان ظهور از بین برد، تمام حکومت‌ها غیر از حکومت اینها غیر مشروع می‌شود، نامشروع می‌شود، این مفهوم جدید و عمیق را به میدان حوزه‌ها آوردند و به میدان دین آوردند، لذا حق بزرگی بر همه بشر دارد.

نباید بگذاریم وقتی سالگرد امام می‌آید چند کلمه از امام حرف بزنیم و تا سال آینده تمام شود. این واقعاً حق ناشناسی نسبت به امام است. مسئولین حوزه باید برای امام برنامه‌های خاصی را قرار بدهند که طلبه از وقتی وارد حوزه می‌شود با افکار امام آشنا شود تا وقتی به درس خارج برسد. برای این که اگر بخواهیم حوزه انقلابی داشته باشیم شرطش این است. کسی که اساس انقلاب بوده فکرش را باید بفهمیم و جزء برنامه‌های درسی قرار بدهیم. الان هیچ کدام از متون کتاب درسی حوزه امروز ما طبق افکار امام نیست و لااقل من سراغ ندارم. در پایه‌های اول تا ششم، که مهم‌ترین وقتی است که طلبه را باید با افکار امام آشنا کنیم، گاهی اوقات به بعضی از مدارس سرکشی می‌کنیم می‌بینیم افکار عده‌ی دیگری را در این مدارس ترویج می‌کنند. البته می‌دانم مسئولین حوزه از این قضیه اطلاع ندارند.

بعد از امام هم افکاری کسی که دنباله‌روی راه امام بوده و 30 سال است رهبری بر دوش اوست یعنی مقام معظم رهبری را باید مطرح کنند. افکار مراجع انقلابی را باید مطرح کنند در حالی که می‌بینیم خبری از اینها در مدارس نیست. طلبه‌ها را به عرفان های کاذب، چله‌نشینی‌ها، زهدهای غیر صحیح و... سوق می‌دهند و اینها برای طلبه‌های ما دارد معیار می‌شود! چکار کنند که بروند تشرف به امام زمان پیدا کنند. این حرف چیست و کدام مرجع و بزرگی گفته طلبه به جای این که درس بخواند سراغ این مسائل برود؟ تو درسات را برای خدا بخوان حتماً امام زمان به تو عنایت می‌کند.

مسیر تقویت و ترویج فکر امام رضوان الله تعالی علیه در تمام مراحل درسی در حوزه‌های علمیه باید وجود داشته باشد. نباید بعد از 30 سال طلبه‌ای مثل من بگوید چرا این کمبود وجود دارد؟ و واقعاً ما رنج می‌بریم از این مسئله. البته هر کسی که واقعاً معتقد به امام هست به اندازه ظرفیت وجودی فکرش امام را ترویج می‌کند ولی این کافی نیست. همه حوزه‌ها باید نسبت به افکار امام یک توجه جدیدی پیدا کنند. امیدواریم که ان شاء الله خدای تبارک و تعالی این مرد بزرگ را نامش را تا قیامت باقی بگذارد.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ البته یک بحث این است که آیا این که علامه فرموده از سفر دوم یعنی از سفر دوم تمام است یا از سفر سوم و این که

شهید فرموده از سفر سوم یعنی از سفر سوم تمام است یا از سفر چهارم؟!

[2] □ معروف است که مرحوم سید چندین بار جواهر را دیده تا عروه را بنویسد و فروع عروه تماماً در جواهر موجود است و این فرع یکی از آن فروع می‌باشد.

[3] □ «و فيه بعد الغض عن بعض ما ذكره أنه لا وجه لاعتبار تثليث السفر بعد صدق العملية كما هو ظاهر ذيل كلامه بل صريحه، ضرورة ظهور الأدلة إن لم يكن صراحته في أن مدار الإتمام ذلك، كما أنها ظاهرة أو صريحة في أنه متى تحقق صدق اسم واحد من المكاري والملاح ونحوهما عرفا صدق عليه أنه عمله السفر قطعاً، بل يمكن منع اعتبار التثليث المزبور في تحقق أصل العملية أو المكارية عرفاً، بل ينبغي القطع بعدم اعتبار الرجوع الى بلاده في ذلك، إذ لو بقي مدة طويلة يعمل في المكارة

نهابا وإيابا الى غير بلاده صدق عليه الوصفان المزبوران قطعاً، بل قد يقال بعدم اعتبار الرجوع في ذلك أيضاً، كما لو كاري الى مقصد بعيد، بل استظهر المقدس البغدادي تحقق وصف المكاري و نحوه بأول سفرة إذا اتبع الدواب و سعى معها سعي المكارين، و هو لا يخلو من وجه. و أوجه منه إيكاله إلى العرف كما حكاه عن ذلك المتأخر من بعض أصحابنا و لا فرق بين أن يتحقق في العرف صدق كون السفر عمله أو كونه مكارياً و نحوه بناء على ما سمعته من التلازم بين المفهومين بالنسبة الى الثاني، و مفهوم الأول أعم من الثاني إذ قد يتحقق فيمن لم يندرج في شيء من هذه المفاهيم كما هو واضح، و لعل الشهيد أراد ذلك لا أن مقصوده المقابلة كي يتوجه عليه ما عرفت، كما يومئ اليه اتخاذ عبارته مع عبارة المتأخر من أصحابنا الذي نقله الفاضل المزبور في ذلك، و من المعلوم إرادته ما ذكرنا، و الأمر سهل بعد وضوح المطلوب. و من ذلك كله يظهر لك ما في قول المصنف و ضابطه أن لا يقيم في بلدة عشرة أيام، فلو قام أحدهم عشرة ثم أنشأ سفراً قصر...» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج14، ص: 277 و 278.